

# قرآن و اصل مسئولیت حمایت

\* غلامحسین اعرابی  
 \*\* نگار علیزاده  
 \*\*\* نگین علیزاده

## چکیده

بر اساس اصل «مسئولیت حمایت»، جامعه بین‌الملل وظیفه دارد از افراد تحت حکومت‌هایی که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند از شهروندان خود حمایت کنند، حمایت کند. این مسئولیت در سه مرحله «پیشگیری»، «مقابله» و «بازسازی» است. در مقام تطبیق، قرآن کریم نزدیک به پانزده قرن پیش، این مراحل سه‌گانه را بسیار معقول‌تر و منسجم‌تر آورده است؛ بدین صورت که بخش اعظم آیات به مرحله پیشگیری اختصاص یافته است که از یک سو با بیان اخلاقیات، مواعظ و رعایت تقوا، انسان‌ها را از ظلم به دیگران باز می‌دارد و از سوی دیگر با توصیه به تقویت نیرو و کسب اقتدار در حوزه نظامی، زمینه رعب و وحشت ظالمان را فراهم می‌نماید تا ظالمان به فکر استضعاف و ظلم نیفتند و در مرحله واکنش، علاوه بر اینکه به جهاد با ظالمان امر می‌کند، مظلومان را به هجرت به مناطق امن نیز امر کرده است و در مرحله بازسازی به اصلاح و اجرای عدالت و قسط توصیه می‌کند.

**واژگان کلیدی:** اصل مسئولیت حمایت، اصل عدم مداخله، اصل مداخله بشردوستانه، دفاع از مظلوم، استضعاف، مستضعفان.

\* دانشیار دانشگاه قم (golamhosein.arabi@gmail.com).

\*\* دانشجوی دکتری فقه و حقوق پژوهشکده امام خمینی، تهران.

\*\*\* دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم / نویسنده مسئول (n.alizadeh@stu.qom.ac.ir).

## مقدمه

یکی از موضوعاتی که اخیراً توجه جوامع بین‌المللی را به خود جلب کرده، موضوع حمایت از مردم تحت حکومت‌هایی است که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند از آنها در برابر ظلم و جنایت حمایت کنند و قوانینی در این باره تصویب و به اجرا گذاشته شده است؛ بر این اساس رهبران حکومت‌ها نسبت به آحاد مردم خود مسئولیت دارند و باید از آنها علیه جنایات بشری حمایت کنند و اگر حکومتی از زیر بار چنین مسئولیتی شانه خالی کند، این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود.

حقوق بشر و حمایت از آن در حقوق بین‌الملل معاصر، از حقوق بنیادین و غیرقابل انتقال تلقی می‌شود که زیستن به‌عنوان نوع بشر، بر پایه آنها استوار است و از سوی دیگر یکی از آموزه‌های فطری است که هر عقل سلیمی آن را تأیید می‌کند؛ به عبارت دیگر دفاع از مظلوم و دشمنی با ستمگران و متجاوزان از آشکارترین پسندیده‌های عقلی است که همواره در باب حُسن و قبح عقلی بدان استناد می‌کنند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴). با توجه به اینکه موضوع حقوق بشر، «انسان» است و در جهان بینی اسلامی «انسان» خلیفه خداست و در سایه عقل، اراده و مسئولیت‌پذیری، بر مخلوقات دیگر برتری دارد، حقوق بشر و بشردوستانه در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲). در قرآن کریم نزدیک به پانزده قرن پیش، آیات متعددی در این باره آمده است و از این لحاظ دین اسلام را می‌توان یکی از آشکارترین ادیان حامی حقوق بشر دانست؛ زیرا از حقوق انسان‌ها خصوصاً مستضعفان به‌دور از هرگونه تعصبی حمایت می‌کند. پرسشی که اکنون مطرح است اینکه موضع قرآن کریم درباره اصل مسئولیت‌حمایتی که مورد پذیرش جوامع بین‌الملل قرار گرفته است، چیست؟ با توجه به اهمیت موضوع «مسئولیت‌حمایت»، تاکنون مقالات بسیاری در این باره نوشته شده است، ولی هیچ‌یک نظر قرآن کریم را به‌طور خاص در این مسئله بررسی نکرده است؛ بر این اساس نوشتار حاضر برآنست به‌روش تطبیقی و تحلیلی، دیدگاه قرآن کریم را درباره دکترین مذکور کنکاش کند.

## ۱. اصل «مسئولیت حمایت» در حقوق بین الملل

«مسئولیت» در لغت به معنای چیزی است که انسان عهده‌دار و مسئول آن باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۹۰۷) و «حمایت» به معنای هواداری، طرفداری و نگاهداری است (همان، ج ۶، ص ۹۱۹۶).

اصل «مسئولیت حمایت» یا RtoP (The Responsibility to Protect) بدین معناست که حکومت نه یک امتیاز، بلکه یک مسئولیتی است که رهبران نسبت به آحاد مردم خود دارند که از ملت خود علیه چهار جرم «کشتار دسته‌جمعی»، «جنایت جنگی»، «پاکسازی نژادی یا قومی» و «جنایت علیه بشریت» حمایت کند و اگر حکومتی از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کند، این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود (قادری، ۱۳۹۲، ص ۲۰۹). اصل مذکور را می‌توان از استثنائات اصل «عدم مداخله»<sup>۱</sup> در امور داخلی کشورها و نزدیک به اصل «مداخله بشردوستانه» دانست؛ با این تفاوت که در اصل «مداخله بشردوستانه»، واردکردن قوای نظامی یا تهدید به چنین عملی توسط یک یا چند دولت خارجی در امور دولت دیگر است که هدف آن تسکین درد و رنج بشر می‌باشد که علت آن ممکن است شامل نقض مستمر حقوق بشر به وسیله رژیم سرکوب‌گر یا فروپاشی عمومی اقتدار دولت مرکزی باشد که به یک وضعیت هرج و مرج منجر شده است (Boettcher, 2004, p.332)، ولی مسئولیت حمایت، مفهومی فراتر و نوظهور است که در سه مرحله پیشگیری، واکنش و بازسازی انجام می‌شود و در پیوند میان حاکمیت و مداخله بشردوستانه نقش داشته است (برای کسب اطلاعات بیشتر، ر.ک: لاجینانی، ۱۳۹۵، ص ۵۷)؛ به عبارت دیگر اصل «مسئولیت حمایت»، نظریه‌ایست که هرگاه احراز گردد، می‌توان بر اساس آن از نقض‌های فاحش

۱. اصل «عدم مداخله» نتیجه منطقی اصول حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی کشورها در حقوق بین‌الملل نوین است. در اسلام نیز اصل «عدم مداخله» از راه منابع اولیه قرآن و سنت و به وسیله اصول و قواعد برگرفته از منابع اولیه همچون عدالت، صلح، نفی سبیل، اعتزال، رفتار متقابل و عدم سلطه کسی بر دیگری و نیز در پرتو مبانی فرامتنی یا پیش فقهی مانند بنای عقلا، منطقه‌الفراغ، احکام حکومتی و مقاصد الشریعة، تأیید و تقویت می‌شود (برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره، ر.ک: میرمحمدی، ۱۳۹۱).

حقوق بشر در کشورهایی که در حال ارتکاب چنین جرایمی اند، در سه مرحله پیش‌گفته جلوگیری کرد.

اصل مذکور در ادبیات حقوق بین‌الملل همچنان به عنوان یک دکترین مطرح است و مقاصد مداخله‌گرانه آن باید مورد مذاقه قرار گیرد؛ به خصوص که اصل مذکور، نه تنها کشورهای ضعیف را از سوی دول سلطه‌طلب تهدید می‌کند، بلکه از سوی قدرتمندترین دولت‌ها نیز حمایت نمی‌شود. در سه سال اخیر کمک‌ها و حمایت‌ها بر موقعیت‌هایی متمرکز شده‌اند که مقبول دولت‌ها هستند و موقعیت‌های دیگر از حمایت‌های آن بی‌بهره مانده‌اند. در نهایت با توجه به ابهام شدید و محتوای نوآورانه «هنجار در حال ظهور» متضاد با اصل «مسئولیت حمایت»، چشم‌انداز آن در آینده، در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.<sup>۱</sup>

برخی معتقدند نظریه «مسئولیت حمایت» نوزاد است که در تاریخ حقوق و روابط بین‌الملل تا پیش از سال ۲۰۰۱م و حتی در ادیان الهی سابقه نداشته است (ر.ک: عسگری، ۱۳۹۴، ص ۲۹)؛ از این رو نمی‌توان از مسئولیت حمایت منسوب به این یا آن دین به خصوص صحبت به میان آورد، ولی به نظر می‌رسد این سخن پذیرفتنی نیست؛ زیرا قطعاً این موضوع ریشه در ادیان الهی دارد و از همان آغاز خلقت بشر، ارسال رسل، امر و نهی‌ها و توصیه‌هایی که در رعایت تقوا، عدم تجاوز به حقوق دیگران، دفاع از مظلومان، یاری‌نرساندن به ظالم و... شده است، نشان‌دهنده تاریخی بودن قدمت آن بوده، در بیش از ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره شده است و به دست فراموشی سپرده‌شدن فرامین الهی به وسیله بشر به معنای نبود آن نیست.

### ۱-۱. تاریخ پیدایش اصل «مسئولیت حمایت»

در سال ۱۹۹۹م، کوفی عنان از جامعه جهانی برای حفظ اصول منشور ملل متحد و

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک: The Responsibility to Protect Doctrine and Humanitarian Intervention: Too Many Ambiguities for a Working Doctrine  
Matthias Vanhullebusch: Islamic law and the Responsibility to Protect, 2010, pp.191-209

دفاع از انسانیت مشترک درخواست کمک کرد. در پاسخ به این درخواست، دولت کانادا در سال ۲۰۰۰م کمیسیونی مستقل باعنوان «کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور (ICISS)» تأسیس کرد و متعاقب آن در سال ۲۰۰۱م این کمیسیون گزارش خود را باعنوان «مسئولیت حمایت» منتشر نمود که این گزارش تکالیف حاکمیت را در دو جهت شناسایی کرد: «تکالیف داخلی» و «تکالیف خارجی». در جهت خارجی کشور باید به حاکمیت کشورهای دیگر احترام بگذارد و در جهت داخلی لازم است از شأن و منزلت و حقوق اساسی تمامی اتباع داخل کشور حمایت کند (ICISS Report, Para.135)؛ باوجود این گاهی میان حاکمیت و حقوق بشر تنش‌هایی رخ می‌دهد که حاکمیت برای حفظ قدرت خود، حقوق بشر را نقض می‌کند. در اینجاست که جوامع بین‌الملل و فعالان حقوق بشر به حمایت از حقوق افراد مستضعفی که تحت حاکمیت مذکورند، برخاسته و معتقدند این مسئله نباید به صورت فرآیندی در نظر گرفته شود که در آن حاکمیت و حقوق بشر از ارزش و موقعیت برابری برخوردار باشند، بلکه پیش‌فرض‌های غالب باید به نفع بشریت باشند (جباری، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰) و حاکمیت باید در جهت خدمت به بشریت و به نفع آن به کار گرفته شود.

## ۲-۱. محدوده اعمال اصل «مسئولیت حمایت»

مسئولیت حمایت در واقع پذیرش تعهد و وظیفه حمایت از انسان‌ها در برابر چهار جرم کشتار دسته‌جمعی، جنایت جنگی، پاکسازی نژادی یا قومی و جنایت علیه بشریت در سه بُعد «پیشگیری»، «واکنش» و «بازسازی» است (ICISS Report, paras.8 & 28). این وظیفه در وهله نخست به عهده کشور حاکم و در زمان ناتوانی یا عدم تمایل این کشور بر عهده جامعه بین‌الملل خواهد بود؛ به عبارت دیگر با مداخله مؤثر در «پیشگیری» از بروز یک فاجعه انسانی و در صورت وقوع فاجعه، با «عکس‌العمل مناسب در مقابله» و «بازسازی» آن، وارد عمل شود و در این میان جامعه جهانی ایفای این مسئولیت را فقط از راه شورای امنیت مشروع می‌داند (عسگری، ۱۳۹۴، ص ۱۸/قادری،

۱۳۹۲، ص ۲۱۹)؛ یعنی در جامعه بین‌الملل برای اجرای مراحل سه‌گانه مذکور باید قانونمند و مشروع گام برداشت و این‌گونه نباشد که هر دولتی به بهانه حمایت از مظلومان، در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت نماید؛ به‌خصوص در مرحله واکنش نظامی که حتماً باید مورد تأیید سازمان ملل و شورای امنیت قرار گیرد.

### ۱-۲-۱. مسئولیت پیشگیری

مسئولیت پیشگیری که به‌عنوان گزینه اصلی و اولویت نخست نظریه مسئولیت حمایت از سوی کمیسیون مداخله و حاکمیت کشور مطرح شد، در وهله نخست متوجه حاکمیت و نهادهای ملی است. در صورتی که حاکمیت در این امر ناتوان باشد، جامعه جهانی و در رأس آن مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل باید با شناسایی عوامل محرکه بروز بحران حقوق بشری، با به‌کارگیری سازوکارهای مناسب درمورد هر مسئله، از نقض حقوق بشر پیشگیری نمایند. این اقدامات با هدف جلوگیری از سبب‌های مستقیم بحران‌ها می‌تواند شامل اقداماتی همچون در انزوای سیاسی قراردادن یا انجام اقدامات سیاسی و اقتصادی در قالب تحریم‌ها یا تعلیق عضویت در سازمان‌های بین‌المللی یا اعلام نام کشور به‌عنوان نقض‌کننده حقوق بشر باشد (The Responsibility to Protect in the Case of Humanitarian Crises, 2009, p.4).

### ۱-۲-۲. مسئولیت واکنش

«مسئولیت واکنش» در دو مرحله و در دو سری اقدامات اجرایی متفاوت برای کنترل و توقف نقض شدید و گسترده حقوق بشر صورت می‌گیرد؛ نخست آنکه در مرحله اول اجرای مسئولیت واکنش، اقداماتی باید انجام شود که فاقد وصف نظامی اند؛ بدین‌معنا که پیش از به‌کارگیری هرگونه گزینه نظامی باید سیر اقدامات اقتصادی، سیاسی، امنیتی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی انجام شود تا کشور مزبور را به توقف جنایات علیه حقوق بشر و بشردوستانه مجبور کنند. سپس با وقوع شکست اقدامات کمتر قهری در مرحله اول مسئولیت واکنش، به‌ناچار در مواردی که اثبات شود اقدامات پیشگیرانه و واکنشی غیرنظامی برای حل موضوع کفایت نمی‌کند و چهار جرم مذکور

کماکان در حال انجام‌اند یا امکان از دست رفتن جان و زندگی بسیاری از مردم در صورت وقوع این جنایات محتمل به نظر می‌رسد و این وضعیت چنان گسترده و شدید است که وجدان بشریت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، اجرای مسئولیت حمایت از سوی جامعه بین‌المللی در موارد استثنایی و با در نظر گرفتن شرایط همان قضیه، معطوف به استفاده از نیروی نظامی خواهد شد (Evans, 2008, p.105).

### ۳-۲-۱. مسئولیت بازسازی

مسئولیت بازسازی، شامل انجام تمامی مساعدت‌ها از سوی جامعه بین‌المللی برای بازیابی و بازسازی کشور مورد مداخله خصوصاً پس از مداخله نظامی، از نظر سیاسی، اقتصادی، حقوقی و امنیتی است. همان‌گونه که جامعه بین‌المللی در مسئولیت پیشگیری می‌کوشد ریشه‌ها و اسباب وقوع بحران‌های انسانی را کشف یا حل و فصل نماید؛ به عبارت دیگر تلاش می‌شود مشکلات گوناگون اعم از اینکه پیش از وقوع بحران وجود داشته‌اند یا آنکه پس از انجام مسئولیت واکنش به وجود آمده باشند، رفع شوند. بازیابی و بازسازی برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ایجاد شغل، آموزش چگونگی دستیابی به فرصت‌های مالی، ایجاد مدیریت در منابع طبیعی، رشد دموکراسی در داخل و توسعه روابط بین‌المللی کشور آسیب‌دیده از بحران شدید انسانی، از جمله اقداماتی‌اند که می‌توان در این باره انجام داد (Ibid, p.150).

اکنون باید دید آیا قرآن کریم اصل مذکور و اقداماتی را که در جهت حمایت از بشریت انجام می‌شود، بدین شکل می‌پذیرد یا اینکه این اصل از سوی قرآن پذیرفته شده است و فقط اقداماتی که در این باره صورت می‌گیرد مورد تأیید قرآن نیست و باید اصلاحاتی در این جهت انجام داد؟

### ۲. «مسئولیت حمایت» در قرآن کریم

با نگاهی به آیات درمی‌یابیم که اصل مذکور در قالب «حمایت از مستضعفان» مطرح شده و مورد تأیید قرآن کریم است؛ بنابراین قرآن کوچک‌ترین ظلم و ستمی را بر

بشریت روا نمی‌دارد و همه مسلمانان را در جهت حمایت از مظلومان جهان، به جهاد امر می‌کند.

## ۱-۲. مستندات قرآنی

این مسئله در بسیاری از آیات از جمله آیات ۷۵، ۹۷، ۹۸ و ۹۹ سوره نساء، آیه ۷۲ سوره انفال، آیه ۹ سوره حجرات و... آمده است که آشکارترین آنها آیه ۷۵ سوره نساء می‌باشد. در این آیات، اصطلاحات «مستضعف» و «ظالم» فراوان به چشم می‌خورد و پیش از هر چیز باید مقصود از این مفاهیم روشن گردد.

### ۱-۱-۲. مقصود از «مستضعف»

«مستضعف» از ریشه ضعف، در لغت به معنای خلاف قوت است که این ضعف یا در عقل یا در بدن یا در رأی است (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۸۱/ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۵۰۶). این واژه در اصطلاح به معنای فردی است که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی آن اندازه ضعیف باشد که قادر به شناسایی حق از باطل نشود یا اینکه با تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی یا محدودیت‌هایی که محیط بر او تحمیل کرده است، به طور کامل به انجام وظایف خود قادر نباشد و نتواند مهاجرت کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۸۷).

تفاوت میان ضعیف و مستضعف این است که «ضعیف» به کسی گویند که ناتوان است، ولی «مستضعف» کسی است که بر اثر مظالم و ستم‌های دیگران، تضعیف و تحقیر شده باشد (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۷۹/ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۳۶/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸۰/ مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۰).

در قرآن کریم اصطلاح مستضعف در مورد دو دسته از افراد به کار رفته است: دسته نخست، افرادی که مستضعف واقعی نیستند، ولی خود را مستضعف می‌دانند و با وجود توانایی بر انجام فریضه الهی و قدرت برای هجرت از انجام این کار سر باز زدند و عاقبت شومی برایشان رقم خواهد خورد:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا



أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا: کسانی که فرشتگان قابض ارواح درحالی جانیشان را می‌گیرند که ستمگر خویش‌اند، از ایشان می‌پرسند: مگر چه وضعی داشتید که این‌چنین به خود ستم کردید؟ می‌گویند: در سرزمینی که زندگی می‌کردیم، اقویا ما را به استضعاف کشیدند. می‌پرسند: مگر زمین خدا وسیع نبود و نمی‌شد به سرزمینی دیگر مهاجرت کنید؟ و چون پاسخ و حجتی ندارند، منزلگاهشان جهنم است که چه بد سرانجامی است (نساء: ۹۷).

این افراد مستضعف‌نما از هجرت که واجب شرعی است و قادر به انجام آنند، خودداری می‌کنند و با مشرکان علیه مسلمانان هم‌پیمان می‌شوند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۴۸/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۳۴۷) و هنگام مرگ، مورد بازخواست ملائکه قرار می‌گیرند و عذری از آنها پذیرفته نمی‌شود و آتش جهنم جایگاه آنهاست. دسته دوم، مستضعفان واقعی‌اند که بنا بر فرمایش امام صادق علیه السلام به دو گروه تقسیم می‌شوند و در آیات ذیل به آنها اشاره شده است.

#### ۱-۱-۲. مستضعفان در آیه ۷۵ سوره نساء

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا: چرا در راه خدا و نجات بیچارگان از مردان، زنان و کودکان پیکار نمی‌کنند؟ بیچارگانی که می‌گویند بار الها! ما را از این سرزمین که مردمش همه ستمگرند، بیرون کن و نجات بده و از ناحیه خود سرپرستی برایمان بفرست و یا از جانب خود یار و مددکاری برایمان روانه کن (نساء: ۷۵).

اینان افرادی‌اند که نه مؤمن‌اند و نه کافر، ولی در آخرت امید نجات آنها می‌رود و ازدواج و آمیزش با آنها صحیح است (مجلسی، ۱۳۲۳، ج ۲۴، ص ۱۷۲).

#### ۱-۱-۲. مستضعفان در آیه ۹۸-۹۹ سوره نساء

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا \* فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُو عَنْهُمْ: مگر آن مستضعفانی از مردان و زنان و کودکان که نه می‌توانند استضعاف کفار را از خود دور سازند و نه می‌توانند از آن سرزمین به جایی دیگر مهاجرت کنند \* که اینان امید هست خدا از آنچه نباید می‌کردند، درگذرد (نساء: ۹۸-۹۹).

اینان افرادی‌اند که ایمان کامل نداشته، راهی برای دشمنی ندارند تا دشمنی کنند و نیز راهی به حق نمی‌برند تا وارد حق شوند. این افراد با کارهای خوب خود و با دوری از حرام‌هایی که خداوند از آنها نهی کرده است، عذری در این مورد می‌آورند، می‌گویند ما نتوانستیم راه به جایی پیدا کنیم و عذرشان پذیرفته می‌شود، وارد بهشت می‌شوند، ولی به منازل ابرار نمی‌رسند (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۰۱ / مجلسی، ۱۳۲۳، ج ۶۹، ص ۱۶۰)؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت عذر آن دسته از مستضعفانی قبول می‌شود که «لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»<sup>۱</sup> باشند؛ یعنی زنان، مردان و کودکانی که استطاعت ندارند و نمی‌توانند استضعافی را که از ناحیه مشرکان متوجه آنان شده است، با حیلتی از خود برگردانند و برای خلاصی از شر آنان راه به جایی نمی‌برند و تدبیری ندارند. از اینان قلم تکلیف رفع شده است، راه را نمی‌شناسند و مشرکان آنها را از هجرت ناتوان ساخته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۴۲، ج ۳، ص ۳۰۳ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷ / طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۷۹). البته در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام ذیل این آیه شریفه وارد شده است که مقصود از مستضعفان در اینجا - نیز - افرادی‌اند که نه مؤمن‌اند و نه کافر، ولی به امر خداوند سبحان امیدوارند (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۲۰۲). مستضعفان قدرت تشخیص و ادراک حقیقت و توانایی شناخت اختلاف میان حق و باطل را ندارند؛ همان‌گونه که امام کاظم علیه السلام درباره مستضعفان - که مورد عفو قرار می‌گیرند - فرمود:

ضعیف کسی است که حجت به او نرسیده باشد و اختلافی را که وجود دارد، نمی‌شناسد، ولی همین‌که متوجه اختلاف شد، دیگر مستضعف نیست (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۴۰۶ / صدوق، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۰۱).

در روایت دیگری از امام علی علیه السلام آمده است: «مستضعف کسی نیست که حجت بر او تمام شده و حق را شنیده و فکرش آن را درک کرده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹). براین اساس مشخص می‌شود نظر برخی مفسران (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۸۷) که منظور از مستضعف را در آیات مذکور، محدود به بُعد عملی کرده‌اند که

۱. روایتی در الدرالمثور ذیل آیه شریفه از ابن عباس آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حیلة فی المال والسبیل الطریق» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۶).

حق را تشخیص داده، ولی خفقان محیط به او اجازه عمل نمی‌دهد، صحیح نیست یا دیدگاه برخی دیگر (ر.ک: وحیدی‌منش، ۱۳۸۵، ص ۱۱) که مقصود از آن را صرفاً ضعف فکری می‌دانند؛ یعنی کسی که بدون داشتن هیچ‌گونه عنادی، فقط به دلیل نشنیدن پیام حق، کافر شده است، صرف نظر از اینکه از نظر اقتصادی دارا باشد یا ندارد، درست نیست؛ زیرا دو وصف در آیه به کار رفته است که یکی به عدم توانایی از هجرت یا همان ضعف عملی و دیگری به عدم توانایی در حیلت یا همان ضعف فکری اشاره دارد و نمی‌توان مقصود آیه را فقط به یکی از این اوصاف محدود کرد؛ همچنان‌که صاحب المیزان به خاطر اطلاقی که در بیان آیه شریفه است، آن را شامل هر دو نوع مستضعف فکری و عملی می‌داند و معتقد است «مستضعف» عبارت از کسی است که نتواند محذوری را که بدان مبتلاست، دفع کند و این معنا همان گونه که شامل مستضعفانی می‌شود که در سرزمینی قرار گرفته‌اند که قدرت در آنجا به دست کفار است و قدرت بیرون‌آمدن از آنجا و رفتن به محیط اسلام را ندارند (یا به خاطر اینکه فکرشان کوتاه است یا گرفتار بیماری، نقص بدنی، فقر مالی یا موانع دیگرند)؛ همچنین شامل کسی می‌شود که اصلاً ذهنش منتقل به این معنا نمی‌شود که دینی هست و معارف دینی ثابتی وجود دارد و باید آن معارف را آموخت و مورد عملش قرار داد؛ هرچند این شخص عنادی با حق ندارد و اگر حق به گوشش بخورد، به هیچ عنوان از قبول آن استکبار نمی‌ورزد، بلکه اگر حقانیت مطلبی برایش روشن شود، آن را پیروی می‌کند، ولی حق برایش روشن نشده و عوامل گوناگونی دست‌به‌دست یکدیگر داده، نگذاشته‌اند این شخص به دین حق بگراید (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۸۱).

بنابراین مستضعفان، نه کافرند و نه مؤمن. این اصطلاح می‌تواند شامل مسلمانان و غیرمسلمانان شود که قادر به تشخیص حقیقت و اختلاف میان حق و باطل نیستند (ضعف در فکر و عقیده) و مورد ظلم حاکمان واقع شده‌اند و ناتوان از هجرت‌اند (ضعف در عمل).

## ۲-۱-۲. مقصود از «ظالم»

«ظلم» در لغت به معنای قرار گرفتن شیء در غیر موضع مخصوص به خود است و در اصطلاح قرآنی، به معنای تجاوز و تعدی است که یا میان انسان و خدا، یا میان انسان با انسان‌های دیگر است و یا میان انسان و نفس خویش است؛ و به طور کلی همه این ظلم‌ها در حقیقت ظلم انسان به خودش است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۵۳۷)؛ در این باره در آیه شریفه آمده است: «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (نحل: ۳۳). در روایتی از امام علی علیه السلام نیز آمده است:

بدانید ظلم و ستم بر سه گونه است: ستمی که هرگز بخشوده نمی‌شود و ستمی که بدون مجازات نخواهد بود و ظلمی که از آن صرف‌نظر می‌شود و بازخواست ندارد، اما ظلمی که بخشوده نخواهد شد، «شرک به خداست»، اما ظلمی که بخشوده می‌شود، ستمی است که بنده با گناهان صغیره به خویشتن کرده است و اما ستمی که بدون مجازات نمی‌ماند، ستمگری بعضی از بندگان به برخی دیگر است؛ قصاص در آنجا بسیار سخت است (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

مستضعفان می‌گویند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵). باتوجه به شأن نزول آیه شریفه،<sup>۱</sup> مقصود از عبارت «الظَّالِمِ أَهْلُهَا» اهل مکه بوده‌اند که مردم مؤمن را در راه دین دچار فتنه و گرفتاری کردند و مانع هجرت آنها شدند و آنها را از دین‌شان برمی‌گرداندند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۴۱/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۰۷/ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۱۵). البته باتوجه به قاعده «جری و تطبیق»<sup>۲</sup> می‌توان واژه ظالم را در هر زمان بر هرکسی که چنین خصوصیتی داشته

۱. در شأن نزول این آیه آمده است که در زمان هجرت مسلمانان از مکه به مدینه، افرادی از مستضعفان در مکه باقی ماندند و از هجرت به مدینه ناتوان بودند و از سوی کفار مکه بسیار اذیت شدند و خدای متعال در حمایت و دفاع از مستضعفان به مسلمانان توانگر امر به جهاد داد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۷۹/ فخر رازی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۱۴۱/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸۰).

۲. قاعده «جری و تطبیق» در اصطلاح علوم قرآنی عبارت است از تطبیق مفاهیم به دست آمده از آیات قرآن، بر مصادیقی غیر از مصداق شأن نزول، ولی مشابه آن؛ مثلاً اگر آیه‌ای در مورد قوم بنی اسرائیل نازل شده و بیان حال آنهاست، این امر دلیل نمی‌شود آیه مخصوص آن باشد و دیگر با هیچ کس قابل تطبیق نباشد، بلکه آیات قرآن طبق روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام مانند آفتاب و ماه در حال

باشد، اطلاق کرد.

مفسران<sup>۱</sup> ذیل آیه مورد بحث، احتمالات گوناگونی داده‌اند، ولی به نظر می‌رسد باتوجه به اطلاق آیه، مقصود انواع سه‌گانه ظلم باشد، ولی باتوجه به سیاق آیه، آنچه بیش از دیگر ستم‌ها مستضعفان را ناتوان و شاکی می‌کند، ظلم ظالمان نسبت به آنهاست که همان ظلم انسان به انسان‌های دیگر است و درخواست رهایی از آن را دارند. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «حکومت با کفر باقی می‌ماند، اما با ظلم دوامی نخواهد داشت» (مفید، ۱۳۷۳، ص ۳۱۰).

## ۲-۲. راهکارهای قرآن کریم در راستای حمایت از مستضعفین

قرآن کریم قرن‌ها پیش، راهکارهایی را در جهت اصلاح جوامع از ظلم و ستم ارائه کرده است که بر اساس عقلانیت، انسانیت، اخلاقیات و معنویت پی‌ریزی شده‌اند و می‌توان اقدامات سه‌گانه سازمان ملل را در حمایت از مظلومان، برگرفته از آموزه‌های الهی دانست؛ البته با تفاوت‌هایی در جزئیات و مراحل اجرایی آن.

### ۲-۲-۱. پیشگیری

قرآن کریم با نقل مواعظ و داستان‌هایی از اقوام و پیامبران گذشته و تبیین سوء عاقبت ظالمان و حسن عاقبت نیکوکاران، انسان‌ها را به تفکر، تدبیر و عبرت‌گرفتن از این داستان‌ها سوق می‌دهد و به عبارتی زمینه پیشگیری از ظلم و ستم را در جامعه اسلامی

حرکت بوده، مخصوص به زمان و موقعیت خاصی نیستند؛ برای مثال امام صادق ﷺ قاعده «جری و تطبیق» را این‌گونه بیان می‌کند: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَىَّ لَمْ يَمُتْ وَإِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَكَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَيَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوْلَانَا: قرآن زنده ایست که هرگز نمی‌میرد و جاریست؛ همان‌گونه که شب و روز در جریان است و همان‌گونه که خورشید و ماه در جریان است و بر آخر ما جاریست؛ همان‌گونه که بر اول ما» (ر.ک: مجلسی، ۱۳۲۳، ج ۳۵، ص ۴۰۴).

۱. برخی مقصود از ظلم در این آیه شریفه را ظلم به دیگران و ظلم به خدا یا همان شرک می‌دانند (ر.ک: طوسی، ۱۳۴۲، ج ۳، ص ۲۵۹/فخر رازی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۱۴۱/ابن عاشور، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۸۸)؛ در صورتی که برخی دیگر به ظلم به خود و ظلم به دیگران اشاره کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۷۳).

فراهم می‌کند. بیان نمونه‌هایی از نزول عذاب در دنیا، در قبر و در آخرت بر ظالمان به واسطه ظلم‌شان از همین موارد است: «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا: این دهکده‌ها هنگامی که ستم کردند، هلاکشان کردیم و برای هلاک‌کردن‌شان موعدی نهادیم» (کهف: ۵۹). آیه در این مقام است که بفهماند تأخیر هلاکت کفار و مهلت‌دادن از خدای تعالی، کار نوظهوری نیست، بلکه سنت الهی ما در امم گذشته نیز همین امر بوده است که وقتی ظلم را از حد می‌گذرانند، هلاکشان می‌کردیم و برای هلاکت‌شان موعدی قرار می‌دادیم. از اینجا روشن می‌شود که عذاب و هلاکی که این آیات متضمن آن است، عذاب روز قیامت نیست، بلکه مقصود عذاب دنیایی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۶۴) و نیز عذاب در قبر است:

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ: و به درستی برای کسانی که ظلم کردند، عذابی جلوتر از عذاب قیامت هست، ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (طور: ۴۷).

علامه طباطبایی مقصود از عذاب جلوتر را عذاب قبر می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۶). ظالمان در آخرت حتی به دفاع از خود دعوت نمی‌شوند: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْرَرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ: در آن روز کسانی که ستم کردند، عذرخواهی‌شان سودشان ندهد و ایشان را به دفاع از خود دعوت نکنند» (روم: ۵۷) و می‌گوید که به عذابی دائمی گرفتار خواهند شد: «أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ: آری! بدانند که ستمگران در عذابی دائمی خواهند بود» (شوری: ۴۵).

تاریخ معلمی است که رمز عزت و سقوط امت‌ها را بازگو می‌کند، به ستمگران اخطار می‌دهد، سرنوشت شوم ظالمان پیشین را که از آنها نیرومندتر بودند، مجسم می‌سازد، به مردان حق بشارت می‌دهد، به استقامت دعوت می‌کند و آنها را در مسیرشان دلگرم می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۳، ص ۲۹۵) و این‌گونه همگان را به تفکر و عبرت از عاقبت انسان‌های گذشته دعوت می‌کند.

### ۱-۲-۱-۱. رعایت تقوا

پس از تفکر و تدبر در اخبار پیشینیان، بهترین عبرتی که انسان می‌تواند از آنها بگیرد،

رعایت تقواست.<sup>۱</sup> تقوا مهم‌ترین عاملی است که اگر فردی مزین به آن شود، دیگر به خود اجازه تعدی و ظلم به حقوق دیگران را نخواهد داد؛ در این صورت آرامش را هم برای خود و هم برای دیگران به ارمغان می‌آورد. شاید صدها آیه اخلاقی دیگر را در این باره بتوان نام برد که همگی در جهت رسیدن انسان‌ها به آرامش درونی است و وقتی فردی از درون، احساس آرامش کند، دیگر نیازی نیست این آرامش را از بیرون خود بیابد و برای رسیدن به آرامش خود از دیگران سلب آرامش کند و به غارت و چپاول انسان‌های مظلوم برخیزد؛ بنابراین قرآن راه رسیدن به این آرامش را با تعیین خطوط قرمزی برای انسان‌ها مشخص کرده است تا با رعایت آن و فراتر نرفتن از آن، جامعه‌ای سالم و مطابق با موازین انسانی و اخلاقی داشته باشند.

## ۲-۱-۲-۲. تقویت نیرو

خدای متعال همچنین به مسلمانان امر می‌کند که نیروهایشان را تقویت کنند تا از جهات خارجی نیز از تجاوز و ظلم ظالمان پیشگیری نمایند و حکام جور جهانی از اقتدار آنان بترسند و جرئت ظلم و ستم نداشته باشند و توصیه می‌کند هرچه برای این کار در راه خدا هزینه کنند، ضرر نمی‌کنند و به خودشان برمی‌گردد:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لِاتَّعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لِأَنْظَلُمُونَ: و آماده کنید برای ایشان هرچه را می‌توانید از نیرو و از اسبان بسته‌شده که بترسانید با آن دشمن خدا و دشمن خود را و دیگران را از غیر ایشان که شما آنان را نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد و آنچه که در راه خدا خرج کنید، به شما پرداخت می‌شود و به شما ظلم نخواهد شد (انفال: ۶۰).

بنابراین بر همه افراد لازم است در برابر ستمگران قیام کنند و آنان را از خود و منافع

۱. در آیات بسیاری به رعایت تقوا تأکید شده است: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ: و توشه بردارید که بهترین توشه، تقواست و از من پروا کنید، ای صاحبان خرد» (بقره: ۱۹۷)، «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ وَ لِبَاسُ تَقْوَا بَهْتَرُ اسْت» (اعراف: ۲۶)، «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى: و سرانجام نیک مخصوص پرهیزکاری است» (طه: ۱۳۲) و....

خود دور نمایند و باید برای چنین روزی نیرو و اسلحه داشته باشند تا بتوانند منافع خود را از خطر دستبرد دشمن نگهدارند. تهیه بعضی از ذخیره‌های دفاعی، جز از عهده حکومت‌ها بر نمی‌آید، ولی در مواردی مسئول تهیه آن، خود افرادند؛ زیرا حکومت هر اندازه نیرومند و دارای امکانات زیادی باشد، به افراد مردم محتاج است؛ پس مردم نیز به نوبه خود باید پیش‌تر فنون جنگی را بیاموزند و خود را برای روز مبادا آماده کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۵۲). علاوه بر اینکه لازم است از پیشرفته‌ترین سلاح‌های هر زمان - به عنوان وظیفه قطعی اسلامی - بهره گرفت، باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان نیز پرداخت که قوه و نیروی مهم‌تری است. همچنین از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی که آنها نیز در مفهوم «قوه» مندرج‌اند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد، نباید غفلت کرد. سیره عملی پیامبر ﷺ و پیشوایان بزرگ اسلام نشان می‌دهد که آنها برای مقابله با ظالمان از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند. در تهیه سلاح و نفقات، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه، انتخاب زمان مناسب برای حمله به آنان و به کار بستن هرگونه تاکتیک جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند. معروف است که در ایام جنگ «حنین»، به پیامبر ﷺ خبر دادند که سلاح تازه مؤثری در «یمن» اختراع شده است. پیامبر ﷺ فوراً کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۲۲۲). البته هدف این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را با انواع سلاح‌های مخرب و ویرانگر درو کنید، آبادی‌ها و زمین‌ها را به ویرانی بکشانید، سرزمین‌ها و اموال دیگران را تصاحب کنید، یا اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید، بلکه هدف این است که با این تجهیزات، ظالمان و دشمنان را بترسانید؛ زیرا غالب آنان گوش‌شان بدهکار حرف منطقی و اصول انسانی نیست. آنها چیزی جز منطق زور نمی‌فهمند! اگر مسلمانان ضعیف باشند، همه‌گونه تحمیل به آنها می‌شود، ولی هنگامی که قدرت کافی کسب کنند، ظالمان به وحشت می‌افتند و بر جای خود می‌نشینند (ر.ک: همان، ص ۲۲۶).



## ۲-۲-۲. واکنش

قرآن کریم در صورت عدم رعایت تقوا و عدم تأثیرپذیری از مواعظ و داستان‌ها، ارتکاب ظالم و جنایت توسط ظالمان، در مرحله دوم راهکارهایی پیش پای مسلمانان قرار می‌دهد. این کتاب مبین در آیات ۷۵، ۹۷، ۹۸ و ۹۹ سوره مبارکه نساء و آیه ۷۲ سوره مبارکه انفال در حمایت از مظلومان، نخست به خود آنان امر می‌کند که به سرزمین‌های امن هجرت کنند و در صورت ناتوانی، استنصار و استنقاذ، مسلمانان دیگر را در حمایت و نصرت آنان، امر به جهاد با ظالمان می‌کند.

### ۲-۲-۲-۱. امر به هجرت مستضعفان

نخستین و مهم‌ترین راهکار این است که مظلومان و مستضعفان در صورت توانایی، خودشان از سیطره ظلم هجرت کنند و به محل امن بروند؛ در غیراین صورت هیچ عذر و بهانه‌ای از آنان پذیرفته نیست، مگر افرادی که هیچ قدرتی بر این کار نداشته باشند:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا \* إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا \* فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا غَفُورًا: کسانی که فرشتگان قابض ارواح درحالی جانیشان را می‌گیرند که ستمگر خویش‌اند، از ایشان می‌پرسند: مگر چه وضعی داشتید که این چنین به خود ستم کردید؟ می‌گویند: در سرزمینی که زندگی می‌کردیم، اقویا ما را به استضعاف کشیدند. می‌پرسند: مگر زمین خدا وسیع نبود و نمی‌شد به سرزمینی دیگر مهاجرت کنید؟ و چون پاسخ و حجتی ندارند، منزلگاهشان جهنم است که چه بد سرانجامی است \* مگر آن مستضعفانی از مردان و زنان و کودکان که نه می‌توانند استضعاف کفار را از خود دور سازند، و نه می‌توانند از آن سرزمین به جای دیگری مهاجرت کنند \* که اینان امید هست خدا از آنچه نباید می‌کردند، درگذرد، که عفو و مغفرت، کار خداست (نساء: ۹۷-۹۹).

مفسران فریقین دو گونه وجوب را از این آیات برداشت کرده‌اند: «وجوب هجرت مستضعفان از بلاد شرک و ظلم» و «وجوب جهاد و تلاش مؤمنان در راه رهایی

مستضعفان و مظلومان گرفتار در چنگال ظالمان» (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۱۴۱ / طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۳۷ / فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۴۶ / خمینی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۸۵ / بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹۳ / ابن عاشور، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۸۸ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۳۴۷ / خسروی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۴۷).

مستضعفان نباید دست روی دست بگذارند و منتظر فریادرسنان دیگران باشند، بلکه خودشان نیز در این باره باید بکوشند یا از مناطق ظلم هجرت کنند یا اقدامی علیه حکومت جور انجام دهند؛ همان گونه که امام خمینی<sup>ع</sup> در وصیتنامه خود خطاب به همه مظلومان جهان می نویسد:

شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست‌اندرکاران کشورتان یا قدرت‌های خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان! بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و غم‌ال سرسپرده آنان نترسید و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند، از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام، مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند (خمینی، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

## ۲-۲-۲-۲. امر به جهاد با ظالمان

دومین راهکار، جهاد با ظالمان است که این ظالمان، یا از غیرمسلمانان یا از مسلمانان‌اند:

### ۱. جهاد با ظالمان غیرمسلمان: قرآن در این باره می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا: چرا در راه خدا و نجات بیچارگان از مردان و زنان و کودکان پیکار نمی‌کنند؟ بیچارگانی که می‌گویند بار الها! ما را از این سرزمین که مردمش همه ستمگرند، بیرون

کن و نجات بده و از ناحیه خود، سرپرستی بر ایمان بفرست و یا از جانب خود یار و مددکاری بر ایمان روانه کن (نساء: ۷۵).

در این آیه، تشویق به حمایت از مردان، زنان و کودکان مستضعفی شده است که نزد ظالمان غیرمسلمان زندگی می‌کنند و به واسطه ظلم آنان، درخواست کمک می‌کنند و این مسئله را در قالب «حمایت از حقوق افراد مستضعف در برابر حاکمیت ظالم» مطرح می‌کند.

بیشتر مفسران<sup>۱</sup> مقصود از ظالمان را در این آیه، کفار می‌دانند که مسلمانان امر به جهاد با آنان شده‌اند تا مستضعفان را از دست آنها نجات دهند.<sup>۲</sup> همه مؤمنان - اعم از آنان که ایمان‌شان خالص یا آنان که ایمان‌شان ضعیف و ناخالص است - باید در برابر ظالمان کفار بایستند، اما آنها که ایمان‌شان خالص و دل‌هایشان پاک است، برای به حرکت درآوردن‌شان به سوی قتال، همان یاد خدای عزوجل کافی است تا برای اقامه حق و لیبیک گفتن به ندای پروردگارشان و اجابت دعوت داعی او به پا خیزند. آنان که ایمان‌شان ناخالص است، با یاد خدا تکان می‌خورند، ولی اگر یاد خدا کافی نبود، این معنا تکان‌شان می‌دهد که اولاً، این قتال، قتال در راه خداست؛ ثانیاً، قتال در راه نجات مردمی ناتوان است که به دست کفار استضعاف شده‌اند و در مجموع آیه شریفه به این دسته از مردم می‌فرماید اگر ایمان به خدایتان ضعیف است، دست کم غیرت و تعصب که دارید و همین غیرت و تعصب اقتضا می‌کند از جای برخیزید و شر دشمن را از سر مثنی زن و بچه و مردان ضعیف کوتاه کنید (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۷۳).

آیه روشن دیگر در این باره، آیه ۷۲ سوره انفال است که خدای متعال می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يِهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يِهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي

۱. از مفسرانی که این عقیده را دارند می‌توان به طوسی، طبرسی، فاضل مقداد، علامه طباطبایی، طبری، آلوسی، ابن عاشور و... اشاره کرد.

۲. علاوه بر آیات، در روایات نیز به حمایت و دفاع از مظلومان توصیه شده است؛ برای نمونه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هرکس داد مظلوم را از ظالم بگیرد، در بهشت با من یار و هم‌نشین باشد» (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳۵ / مجلسی، ۱۳۲۳، ج ۷۲، ص ۳۵۹) یا حضرت امیرؓ در نامه ۴۷ خطاب به فرزندش امام حسنؓ می‌فرماید: «دشمن ظالم و یاریگر مظلوم باش».

الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ؛ و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ‌گونه ولایت [دوستی و تعهدی] در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند! و [تنها] اگر در [حفظ] دین [خود] از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید، جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها پیمان [ترک مخاصمه] است.

این آیه ولایت را در میان مؤمنان مهاجر و انصار و میان مؤمنانی که مهاجرت نکردند، نفی می‌کند و می‌فرماید:

میان دسته اول و دسته دوم هیچ قسم ولایتی نیست، جز ولایت نصرت. اگر دسته دوم از شما یاری طلبیدند، یاری‌شان کنید، ولی به شرطی که با قومی سر جنگ داشته باشند که بین شما و آن قوم عهد و پیمانی نباشد (همان، ج ۹، ص ۱۸۹).

به عبارت دیگر لزوم دفاع از آنان در صورتی است که در برابر دشمنان مشترک قرار گیرند، ولی اگر در برابر کفاری که با شما پیمان بسته اند، واقع شوند، احترام به پیمان از دفاع از این گروه بی‌حال لازم‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۲۵۷).

«جهاد» دو هدف جامع دارد که در این آیه به آن اشاره شده است: «هدف الهی» و «هدف انسانی».<sup>۱</sup> این دو در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت بازمی‌گردند (همان، ج ۴، ص ۱۱). البته همیشه برای کمک به مظلوم، نیازی به طلب یاری از سوی او نیست و همین اندازه که در واقع آن مظلوم، مظلوم باشد که این ظلم یک سدی و مانعی برای سعادت او به وجود آورده است و نمی‌گذارد از دعوتی که سعادت آن مردم در آن دعوت است، آگاه شوند و اگر آگاه شوند، خواهند پذیرفت، برای کمک به او کفایت می‌کند (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۴۹).

ب) جهاد با ظالمان مسلمان: قرآن کریم در صورت مسلمان بودنِ ظالمان، به نکته ظریفی اشاره می‌کند و آن احتمال تأثیرپذیری از امر به معروف و برگشتن به امر خدای متعال و ایجاد صلح میان مسلمانان است و در صورت عدم تأثیر، جهاد و قتال با آنان لازم است:

۱. غالب مفسران مقصود از «فی سبیل الله والمستضعفین» را «فی سبیل الله و فی سبیل المستضعفین» در نظر گرفته‌اند.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا  
الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ: اگر دو طایفه از مؤمنان به جان یکدیگر افتادند،  
بین‌شان اصلاح کنید؛ پس اگر معلوم شد یکی از آن دو طایفه بر دیگری ستم می‌کند، با  
آن طایفه کارزار کنید تا به حکم اجبار، تسلیم امر خدا شود (حجرات: ۹).

واژه «بغت» از ریشه بغی به معنای تجاوز و زیاده‌خواهی از آن چیزی است که واجب می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۶). جلوگیری از نزاع، درگیری و خونریزی میان مسلمانان، وظیفه‌ای حتمی برای همه مسلمانان است و باید برای خود در این باره مسئولیت قائل باشند؛ نه اینکه به صورت تماشاچی همچون برخی بی‌خبران، بی‌تفاوت از کنار چنین صحنه‌هایی بگذرند. این امر نخستین وظیفه مؤمنان در برخورد با این گونه صحنه‌هاست و در صورت عدم تأثیر، جنگ با ظالم لازم است و بهای اجرای عدالت از خون مسلمانان نیز بالاتر است و این مسئله در صورتی است که از راه مسالمت‌آمیز حل نشود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲۲، ص ۱۶۷)؛ بنابراین صلح و رابطه مسالمت‌آمیز، محور شریعت اسلامی است و صلح در پرتو عدالت استقرار می‌یابد و لازمه تثبیت عدالت، ظلم‌زدایی است که آن نیز مستلزم جهاد اسلامی می‌باشد (سید قطب، ۱۳۶۸، ص ۱۴۴)؛ جهادی که برخی (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴) از آن به «جهاد رهایی‌بخش» تعبیر می‌کنند.

اگر ملتی تحت ظلم و شکنجه ستمگران قرار گرفته باشد و مسلمانان توان رهایی آنان را از چنگال ظالمان داشته باشند، اعم از اینکه مظلومان مورد نظر، مسلمان باشند و یا غیرمسلمان، در چنین صورتی جهاد نه تنها جایز، بلکه واجب است. در عصر حاضر نمونه‌ای از این درگیری‌ها در گروه‌های تکفیری و وهابی مشهود است. این افراد مسلمان‌نما که دست‌پرورده حکام جور جهانی‌اند، با هدف نابودی اسلام، مردم بی‌گناه یمن، سوریه، عراق و... را به خاک و خون می‌کشند. طبق این آیه اگر این افراد مسلمان‌نما، مسلمان واقعی نیز باشند، به دلیل ظلم و ستم به برادران دینی خود و عدم تأثیر امر به معروف، باید با آنها قتال صورت گیرد تا زمانی که به امر خداوند بازگردند و احکام الهی را عمل کنند.

### ۳-۲-۲. بازسازی

قرآن کریم در مسیر بازسازی پس از مقابله با ظالمان، به اصلاح در داخل جوامع اسلامی با برپایی عدالت و قسط امر می‌کند:

فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: اگر به‌سوی خدا برگشت، بین آن دو طایفه به‌عدل اصلاح کنید و عدالت را گسترش دهید که خدا عدالت‌گستران را دوست می‌دارد (حجرات: ۹).

عدل به‌معنای مساوات است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۵۵۱) و قسط، سهمی است که با عدالت نصیب انسان‌ها می‌شود؛ مانند نصف‌کردن چیزی (همان، ص ۶۷۰)؛ یعنی میان دو گروه متخاصم باید با عدالت و قسط اصلاح شود، ولی اصلاح فقط به این نباشد که سلاح‌ها را زمین بگذارند و دست از جنگ بکشند، بلکه اصلاحی توأم با عدل باشد؛ بدین‌معناکه احکام الهی را در مورد هر دو اجرا کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۶۹)؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از آنها متضرر نشود و بار دیگر، ظلمی به آنها نشود و این اصلاح و اِقساط در مسیری باید باشد که زمینه‌ظلم جدیدی به آنها پدید نیاید و ظالمان نیز دیگر به فکر ظلم به مظلومان نیفتند.

### ۳. تطبیق و بررسی

به نظر می‌رسد همان‌گونه که بخش اعظم قرآن کریم به مرحله پیشگیری در قالب داستان‌ها، موعظه‌ها و مسائل اخلاقی و مجهز شدن به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها برای رعب ظالمان اختصاص یافته است و باتوجه به اصل «پیشگیری بهتر از درمان»، اختصاص مقدار قابل توجهی از بودجه اصل مسئولیت‌حمایت به مرحله اول یا اقدامات «پیشگیرانه» می‌تواند کمک شایانی در جهت کاهش و کنترل ظلم و فساد در جوامع نموده، چه‌بسا هزینه‌های گزاف مراحل مقابله نظامی یا جنگ و بازسازی پس‌انداز گردد. قرآن کریم در مرحله واکنش، بسیار منطقی‌تر و پُر قدرت‌تر، طرفدار حقوق بشر بوده است؛ زیرا بدون کوچک‌ترین تبعیضی برای حمایت از هر مظلومی مسلمانان را امر به جهاد با هر ظالمی کرده است و این امر، بسیار باارزش، انسانی و اخلاقی است؛

در صورتی که جامعه جهانی در این باره بسیار گزینشی و ضعیف عمل کرده است و چشم تیزبین دیده بان سازمان ملل، جنایت‌های در حال وقوع در کشورهای بحرین، سوریه، یمن و... و به خاک و خون کشیده شدن هزاران انسان بی‌گناه را مشاهده می‌کند، ولی دم بر نمی‌آورد. آیا پذیرش مسئولیت به معنای انجام آن نیست؟

در مرحله بازسازی، قرآن کریم امر به اصلاح جوامع بر اساس عدل و قسط می‌نماید که این امر کمک شایانی به حفظ و تقویت روحیه انسان‌ها می‌کند؛ زیرا اگر در جامعه‌ای به حقوق بشر به دیده احترام نگریسته شود، شهروندان آن جامعه احساس آرامش می‌کنند و شاهد پایمال شدن هیچ حقی نیستند و در نتیجه وظایف خود را به نحو احسن انجام می‌دهند؛ در صورتی که در اصل مسئولیت حمایت بین‌المللی — در مرحله بازسازی — هیچ اشاره‌ای به اجرای عدالت و قسط میان انسان‌ها نشده است.

قرآن کریم در مقابله با حاکمیت ظلم و جور، علاوه بر اینکه به مسلمانان امر به جهاد می‌کند، به خود مظلومان نیز امر به هجرت می‌کند تا به مناطق امن مهاجرت نمایند، ولی در حقوق بین‌الملل هیچ اشاره‌ای بر عهده خود مظلومان گذاشته نشده است و این افراد صرفاً باید منتظر قدرتی خارجی باشند تا برای رهایی آنان از راه برسد.

اصل مورد بحث به تازگی در دستور کار سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است و هنوز در ابتدای راه می‌باشد و نقص‌هایی دارد. به‌رغم اینکه در این باره فعالیت‌های بسیار خوبی صورت گرفته است، ولی کافی و جامع نیست و با جامعه آرمانی و منطبق با نظر قرآن فاصله زیادی دارد؛ برای مثال چرا جوامع بین‌الملل فقط چهار جرم کشتار دسته جمعی، جنایت جنگی، پاکسازی نژادی یا قومی و جنایت علیه بشریت را مد نظر قرار داده‌اند؟ مگر نه اینکه جوهره و جان‌مایه این نظریه، «امنیت انسانی» (Human Security) است؟ کما اینکه ظاهر قرآن امر به دفاع و حمایت همه‌جانبه از مستضعفان دارد و هیچ محدودیتی در این باره قرار نداده است و از سویی گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت، امنیت انسانی را شامل امنیت جسم، رفاه اقتصادی و اجتماعی و حرمت و شرافت انسانی می‌داند؛ پس چگونه است که فقط تعداد معدودی از عناصر امنیت انسانی مد نظر قرار می‌گیرد؟

برخی در پاسخ به این پرسش، به بضاعت ناچیز حقوق بین الملل اشاره کرده اند (ر.ک: سواری، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲) که به رغم همه تحولات مثبت و توسعه چشمگیر آن در حوزه حقوق بشر، هنوز بضاعت آن ناچیز است و ازسویی در صحنه بین المللی، عملیاتی کردن کم‌هزینه یک موضوع، زمانی ممکن است که اعضای جامعه بین المللی در مرحله نظر، درباره معنا و تعریف آن مسئله به وفاق رسیده باشند. ولی به نظر می‌رسد شورای امنیت ملل متحد (United Nations Security Council) که یکی از ارکان سازمان ملل متحد است و وظیفه پاسداری از امنیت و صلح بین المللی را به عهده دارد، حیظه قدرتش فراگیر بوده و شامل اعزام نیروهای پاسدار صلح، تصویب تحریم‌های بین المللی و اعطای اجازه استفاده از نیروی نظامی علیه کشورهای متخاصم و...<sup>۱</sup> است؛ و پاسخ مذکور توجیهی برای پرسش مذکور است.

براین اساس پیشنهاد می‌شود:

- بودجه کافی برای این اصل قرآنی، اخلاقی و انسانی اختصاص یابد.
- در اجرای آن میان کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، اسلامی و غیراسلامی تبعیض و تعصبی صورت نگیرد.
- شمول جرایم دکتترین مورد بحث توسعه یابد و امنیت بشر از هر لحاظ مد نظر قرار گیرد و به جرایم چهارگانه محدود نباشد.
- توافق و همکاری همه‌جانبه کشورها در پشتیبانی اصل مذکور به دست آید.
- در جوامع بین الملل برای اجرای مراحل سه گانه پیشگیری، واکنش و بازسازی باید قانونمند و مشروع گام برداشت و این گونه نباشد که هر دولتی به بهانه حمایت از مظلومان، در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت کند؛ خصوصاً در مرحله واکنش نظامی که حتماً باید مؤید سازمان ملل و شورای امنیت قرار گرفته باشد.
- تا شاید بتوان زمینه عمل به منشور حقوق بشر به همراه عقلانیت را برای ملت‌ها فراهم کرد و به سوی مدینه فاضله‌ای که قرآن کریم آن را توصیف می‌نماید، گام برداشت.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک: The United Nations. Retrieved on 2008-16-03.



## نتیجه

باتوجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت قرآن کریم نزدیک به پانزده قرن پیش، مراحل سه‌گانه اصل مسئولیت حمایت را بسیار معقول‌تر و منسجم‌تر از حقوق بین‌الملل آورده است؛ بدین‌صورت که بخش اعظم آیات به پیشگیری اختصاص یافته است که از یک‌سو با بیان اخلاقیات، مواعظ و رعایت تقوا، انسان را از ظلم به دیگران باز می‌دارد و از سوی دیگر با توصیه به تقویت نیرو و کسب اقتدار در حوزه نظامی، زمینه رعب و وحشت ظالمان را فراهم می‌سازد تا ظالمان به فکر استضعاف و ظلم نیفتند. در مرحله واکنش نیز علاوه بر اینکه به جهاد با ظالمان امر می‌کند، مظلومان را به هجرت به مناطق امن امر کرده است و در مرحله بازسازی، به اصلاح و اجرای عدالت و قسط توصیه می‌کند، درحالی‌که سازمان ملل در اجرای اصل مذکور بسیار ضعیف و گزینشی عمل کرده است؛ به گونه‌ای که در سه سال اخیر، کمک‌ها و حمایت‌ها بر موقیعت‌هایی متمرکز شده‌اند که مقبول دولت‌های خویش‌اند و موقیعت‌های دیگر، از حمایت‌های آن بی‌بهره مانده‌اند. البته برای اجرای مراحل سه‌گانه پیشگیری، واکنش و بازسازی، باید قانونمند و مشروع عمل کرد و این‌گونه نباشد که هر دولتی به بهانه حمایت از مظلومان، در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت کند؛ به‌خصوص در مرحله واکنش نظامی که حتماً باید از سوی سازمان ملل و شورای امنیت تأیید شده باشد.

## منابع

- \* قرآن کریم (ترجمه المیزان).
- \*\* نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۰ق.
۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
  ۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد؛ معانی الأخبار؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۲.
  ۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر والتنویر؛ بیروت: مؤسسة التاریخ، ۱۳۸۴.
  ۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
  ۵. ابن نعمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد؛ الأمالی؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۳.
  ۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
  ۷. ارجینی، حسین؛ «جایگاه اصل حمایت از مستضعفان و مظلومان در روابط خارجی دولت اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی؛ ش ۲۰، بهار ۱۳۸۹، ص ۷۱-۹۶.
  ۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
  ۹. جاوید، محمد جواد و عقیل محمدی؛ «ارزیابی قابلیت اجرایی اصل ۱۵۴ قانون اساسی در حقوق بین‌الملل معاصر»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی؛ ش ۱، بهار ۱۳۹۵، ص ۷۱-۹۰.
  ۱۰. جباری، منصور و جلیل حاضر وظیفه قره‌باغ؛ «ارزیابی دکتربین مسئولیت حمایت در بحران دارفور سودان»، مجله راهبرد؛ ش ۵۸، بهار ۱۳۹۰، ص ۲۱۷-۲۴۲.

۱۱. حبیب‌زاده، توکل و سیدمحمدحسین میرلوحی؛ «بررسی مشروعیت مسئولیت حمایت در اسلام»، مجله حقوق بشر اسلامی؛ ش ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۳۳-۵۲.
۱۲. حسینی، سیدابراهیم؛ «صهیونیسم (انتفاضه فلسطین و دولت‌های اسلامی)»، مجله معرفت؛ ش ۷۲، خرداد ۱۳۸۹، ص ۱۰۶-۱۱۷.
۱۳. خسروی، موسی؛ امامت؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۴. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریرالوسیله؛ قم: دارالکتب العلمیه، ۱۳۴۸.
۱۵. خمینی، سیدروح‌الله؛ سروش ملکوتی: وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی؛ قم: حضور، ۱۳۸۳.
۱۶. خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۸۷.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغتنامه دهخدا؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۸. راغب اصفهانی، محمدحسین؛ المفردات فی غریب القرآن؛ مصر: الکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۹. سواری، حسن و مهدی حسینی بلوچی؛ «نظریه مسئولیت حمایت از حرف تا عمل»، دوفصلنامه حقوق و سیاست؛ ش ۳۲، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۷۳-۲۰۴.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛ الدرالمثور فی تفسیرالمأثور؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. شاذلی (سید قطب)، ابراهیم؛ اسلام مصلح جهانی؛ ترجمه زین‌العابدین قربانی و هادی خسروشاهی؛ تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن؛ تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۲۴. طبری، محمدبن جریر؛ جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.

۲۵. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۴۲.
۲۶. طیب، سید عبدالحسین؛ أظیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۲۷. عسگری، یداله؛ «مقارنه گفتمان انقلاب اسلامی و مبانی اخلاقی مسئولیت حمایت»، پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی دانشکده علوم انسانی اسلامی و قدرت نرم دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)؛ ش ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱-۳۰.
۲۸. فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله؛ کنزالعرفان فی فقه القرآن؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۲۹. فخر رازی، محمدبن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۳۰. فراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد؛ العین؛ قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۳۱. قادری، سیدمحمدهادی و ناصر قربان‌نیا؛ «دکترین مسئولیت حمایت و تلاش برای مقابله با فجایع انسانی»، فصلنامه روابط خارجی؛ ش ۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۹۹-۲۳۴.
۳۲. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۳۳. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
۳۴. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۳۵. لاجپنانی، سجاد؛ «مسئولیت حمایت و مشروعیت مداخله بشردوستانه»، سیاست (دانشگاه تربیت مدرس)؛ ش ۱۲، زمستان ۱۳۹۵، ص ۴۹-۶۲.
۳۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)؛ تهران: دارالخلافة، ۱۳۲۳ق.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جنگ و جهاد در قرآن؛ قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۲.
۳۸. مطهری، مرتضی؛ جهاد؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۷.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۲.

۴۰. میرمحمدی، مصطفی؛ اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین‌الملل (مطالعه تطبیقی)؛ قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۱.
۴۱. وحیدی‌منش، حمزه‌علی؛ «اهداف جهاد در اسلام»، مجله معرفت؛ ش ۱۰، خرداد ۱۳۸۵، ص ۹-۱۳.
42. Biad, Addelwahab; **Droit international humanitarian**, Edition ellipses, 2006.
43. Boettcher, William; **Military Intervention Decisions Regarding Humanitarian Crises, Framing Induced Risk Behavior, Journal Of Conflict Resolution**, Vol. 48 No. 3, 2004.
44. Evans, Gareth; **The Responsibility to Protect: Ending Mass Atrocity Crimes Ones and For All**, Washington D.C, Brooking Institution Press, 2008.
45. International commission on intervention and state sovereignty (ICISS); **The responsibility to protect** (Ottawa: international development research center, 2001.
46. James, goodbye; **collective security and the European case in managing chaos**. Washington. U. S. institute of peace press, 2010.
47. Matthias, Vanhullebusch; **'Islamic law and the responsibility to protect**, Vol.4, **Human Rights and International Legal Discourse**, Pp 191-209, 2010.
48. UN, Doc; S/881,2. November 2004.
49. <http://www.ibanet.org/Document/Default.aspx?DocumentUided=223eda-4b7b>.
50. <http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa>
51. <https://fa.wikisource.org/wiki>

